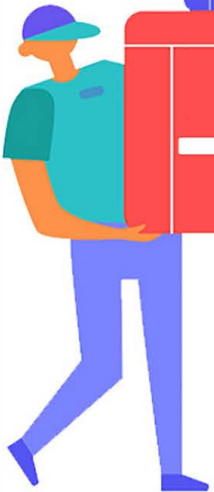


خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و ارسال رایگان

Medabook.com



مدابوک



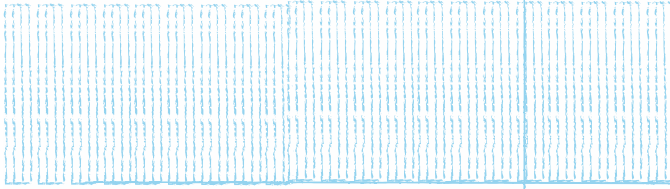
دریافت برنامه ریزی و مشاوره

از مشاوران رتبه برتر

هوشه کنکوری آیدی نوین

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۴





فارسی موضوعی محک



(لغت، املا و تاریخ ادبیات)



مشترک همه رشته‌ها

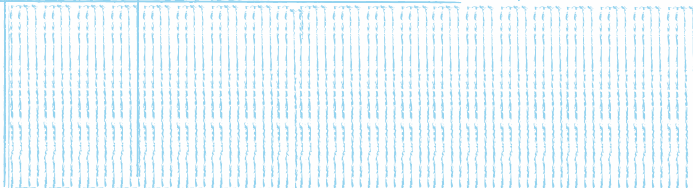
قلمرو زبانی

دهم
یازدهم
دوازدهم



دکتر علی احمدنیا

تو گر عمرت هدر دادی همه را گر تو پر دادی
مده بر باد باقی را که حکمی چون گهر دارد
تو را باید محک باشد به راحت آن کمک باشد
وگرنه سکه جعلی تو پنداری که زر دارد



یکی از مباحث بسیار مهم ادبیات فارسی در کنکور سراسری، مبحث «واژگان (= لغت) و املا» است. چنانچه دانش‌آموزان و داوطلبان کنکور سراسری بسیار دقیق واژگان را مطالعه کنند و همه معانی واژه‌ها را بدانند قطعاً به پرسش‌هایی که از این بحث مطرح می‌شود بسیار دقیق پاسخ خواهند داد.

ضمناً پرسش‌های «املا» از پرسش‌های «چالش‌برانگیز» کنکور سراسری است و داوطلبان باید به مباحث مربوط به املا تسلط داشته باشند تا بتوانند درصد قابل قبولی را در کنکور سراسری کسب کنند. یکی از کتاب‌های فارسی موضوعی محک، کتاب «لغت و املا و تاریخ ادبیات» است که تقدیم شما عزیزان می‌شود. ویژگی‌های این کتاب:

- ۱- تمام لغات ستاره‌دار و بی‌ستاره کتاب بسیار دقیق معنی شده‌اند به گونه‌ای که داوطلبان را از کتاب درسی بی‌نیاز خواهد نمود.
 - ۲- واژگان مهم املایی بسیار دقیق آمده‌اند.
 - ۳- تست‌های لغت بسیار متنوع و گوناگون آمده است.
 - ۴- تست‌های املایی بسیار متنوع در کتاب ذکر شده است.
 - ۵- تاریخ ادبیات سال دهم، یازدهم و دوازدهم بسیار کامل آمده است.
- امیدوارم داوطلبان عزیز کتاب را دقیق بخوانند و پرسش‌های چهارگزینه‌ای را مورد بررسی قرار دهند به گونه‌ای که در کنکور سراسری جوابگوی تمام سؤالات «لغت، املا و تاریخ ادبیات» باشند.
- * در پایان سزاوار است از همه عزیزان و بزرگوارانی که در انجام این کتاب مددکار و یاریگر اینجانب بوده‌اند قدردانی و تشکر نمایم:
- ۱- جناب آقای یحیی دهقانی مدیر عامل محترم انتشارات مبتکران
 - ۲- استاد گرانقدر مهندس هادی عزیززاده دبیر محترم مجموعه کتاب‌های «محک»
 - ۳- جناب آقای مهندس بابک نهرینی که بسیار به بنده لطف داشته‌اند.
 - ۴- سرکار خانم‌ها سائنا صلح‌جو (حروف‌چین و صفحه‌آرا)، بهاره خدایمی و آرزو گل‌فر (گرافیک)، مینا هرمزی (طراح جلد)، طوبی عینی‌پور (نمونه‌خوان) و لیلا مهرعلی‌پور (مسئول فنی) که در به ثمر رسیدن کتاب بسیار زحمت کشیده‌اند.

۵- سرکار خانم زهرا دانشور که با وسواس و دقت بسیار زیاد زحمت بازخوانی مطالب را بر عهده داشته‌اند.

۶- آقایان دکتر هامون سبطی و دکتر علی سلطانی گردفرامرزی و سرکار خانم رضایی که همیشه از نظرات صائب و سازنده‌شان بهره برده‌ام.

علی احمدنیا

دکتر علی احمدنیا:

- دکترای زبان و ادبیات فارسی
- استاد دانشگاه و مدرس ادبیات کنکور
- مؤلف بیش از ۱۵ جلد کتاب در زمینه ادبیات
- ارائه مقالات علمی و پژوهشی در زمینه ادبیات
- ارائه DVDهای آموزشی
- مدرس مراکز «خرد - ابوریحان - روشنگران و آموزشگاه هدف»

استادان بزرگوار، دانش پژوهان و داوطلبان عزیز کنکور می‌توانند به صورت مستقیم با مؤلف کتاب ارتباط داشته باشند و نظرات خود را در میان بگذارند:

tome/adabiat_ahmadnia

صفحه	عنوان
۷	فصل یکم: لغت و املا (درس به درس) سال دهم
۴۴	تاریخ ادبیات فارسی دهم
۴۸	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۱۰۳	فصل دوم: لغت و املا (درس به درس) سال یازدهم
۱۴۵	تاریخ ادبیات فارسی یازدهم
۱۴۹	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۲۸۳	فصل سوم: لغت و املا (درس به درس) سال دوازدهم
۳۱۸	تاریخ ادبیات فارسی دوازدهم
۳۱۹	پرسش‌های چهارگزینه‌ای

خرید کتاب‌های کنکور

با تخفیف ویژه

و ارسال رایگان

Medabook.com



فصل یکم:



نعت و املا (درس به درس) سال نهم

پرسش های چهارگزینه ای نعت و املا سال نهم

ستایش: به نام کردگار
لغات تازه وار:

افلاک: جمع فلک، آسمان، چرخ رزاق: روزی دهنده زهی: آفرین	فروغ: روشنایی، پرتو فضل: بخشش، کرم، نیکویی، دانش کام: سقف دهان، مجازاً دهان، زبان
--	---

لغات بی تاره:

خلاق: بسیار آفریننده، ایجادکننده حقیقت: در این شعر: به راستی، در حقیقت رخسار: چهره کفی خاک: به اندازه یک مشت خاک شوق: اشتیاق و هیجان، مجازاً علاقه	خاک: در این شعر مجازاً: جهان مادی، کره زمین عجایب: جمع عجیبه؛ شگفت آورها، آنچه تعجب را برمی انگیزد
--	---

اول

فضل (بخشش) ← فاضل - زهی (خوشا) - فروغ (روشنایی) - عجایب، عجیبه، عجیب - عطار

واژه های مشابه

مطبوع = خوشایند متبوع = مورد تبعیت	طبع = ذات تبع = پیرو	فطرت = سرشت فترت = سستی
متاع = کالا مطاع = اطاعت شده		

درس یکم: چشمه
لغات تازه وار:

خیره: سرگشته، حیران، فرومانده، لجوج، بیهوده شکن: پیچ و خم زلف غُلغله زن: شور و غوغا کنان ورطه: مهلکه، زمین پست، هلاکت	برازندگی: شایستگی، لیاقت پیرایه: زیور تعلل: بهانه آوردن، درنگ کردن تیزیاب: شتابنده، سریع
--	---

هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی، جمعیت مردم
یله: رها، آزاد؛ یله دادن: تکیه دادن
فرج: گشایش، گشایش در کار و مشکل
قفا: پس گردن، پشت گردن، پشت
گلبن: بوته گل، گل سرخ، بیخ بوته گل
معرکه: میدان جنگ، جای نبرد
مفتاح: کلید

نادره: بی مانند، بی نظیر
نمط: روش، نوع
نیلوفری: صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به رنگ نیلوفر، لاجوردی؛ در متن درس، مقصود از «پرده نیلوفری»، آسمان لاجوردی است.

لغات بی تاره:

چهره‌نما: کنایه از خودنمایی و غرور نشان دادن
صدف: موجودی دریایی شبیه حلزون که مروارید در درون آن ایجاد می‌شود
هدف: در این شعر؛ یعنی، جایگاه برخورد تیر، نشانه تیر
آغوش: بغل، بر
شکن: چین زلف، خمیدگی گیسو
رُخ: چهره، صورت
زو: محفّف «از او»
گهر: محفّف «گوهر»، مروارید
تابناک: درخشان، روشن
بَر: کنار، همراه
خجلی: شرمندگی، خجالت کشیدن، گریبان: یقه
حامل: حمل کننده، با خود برنده
بُن: ریشه، بنیاد، پایان، آخر
پرتو: نور؛ در این جا مجازاً «پناه»

همسری: همانندی، یکسان بودن
مست: مجازاً سرمست و پرهیجان
مبدأ: محل آغازین
بحر: دریا
سهمگن: محفّف سهمگین؛ وحشت‌انگیز، ترسناک
نعره: بانگ، فریاد
فلک: آسمان
راست: عیناً، دقیقاً
خیره: حیران
خاموش: ساکت
شیرین سخنی: زیبا سخن گفتن
زهره: کیسه صفرا یا مایع زرد رنگ و تلخ
موجود در آن:
سهم: ترس
زهره در: ترسناک، وحشت‌آور
حقارت: خواری، پستی، زبونی

املا

غُلغله زن - صدف و هدف - معرکه - تاج سرگلبن و صحرا - آغوش - گهر تابناک -
 خجلی - حامل - صاحب پیرایه - برازندگی - پرتو - پرده نیلوفری - همسری - نَمَط -

مست شدہ از غرور - مبدأ - بحر خروشنده - سهمگن - نادرہ - نعرہ - زہرہ - پلہ - ساحل -
ہنگامہ - خواست - ورطہ - حادثہ - خیرہ - نیمایوشیح

واژه‌های مشابه

طوفان = باد و باران

توفان = غمّان

ستور = چارپا

سطور = سطرها

مستور = پوشیدہ

مسطور = نوشتہ شدہ

حیات = زندگی

حیاط = زمین متعلق بہ خانہ

گنج حکمت: خلاصہ دانش‌ها

درس دوم: از آموختن ننگ مدار

روان خوانی: خسرو

بناات سارہ وار:

إرتجالاً: بی درنگ، بدون اندیشہ سخن گفتن یا
شعر سرودن

استرحام: رحم خواستن، طلب رحم کردن

استماع: شنیدن، گوش دادن

اقبال: نیک بختی، خوشبختی

إدبار: تیرہ بختی، بدبختی

إلزام: ضرورت، لازم گردانیدن، واجب گردانیدن

آوان: وقت، هنگام

باری: القصہ، بہ ہر حال، خلاصہ

بدستگال: بدانندیش، بدخواہ

پسول کردن: سر جانور را بریدن، از آن جا کہ

مسلمانان در وقت ذبح جانور «بسم الله

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» می گویند، بہ ہمین دلیل، بہ

عمل ذبح کردن «بسمل کردن» گفته می شود.

پلاس: جامہ ای کم ارزش، گلیم درشت و کلفت

تعلیقات: ج تعلیق، پیوستہا و یادداشت

مطالب و جزئیات در رسالہ یا کتاب؛ در متن

درس، مقصود نشانہای ارتشی است.

تقریر: بیان، بیان کردن

تکریم: گرامیداشت

تکیدہ: لاغر و باریک اندام

تصدیق نامہ: گواہی نامہ

عنود: ستیزہ کار، دشمن و بدخواہ

قربابت: خویشی و خویشاوندی

لاجرم: ناگزیر، ناچار

لِمَنْ تَقُول: برای چه کسی می گویی؟

مألوف: خو گرفته

مخدول: خوار، زبون گردیدہ

مُسکِر: چیزی کہ نوشیدن آن مستی می آورد؛

مثل شراب

مستغنی: بی نیاز

مُطْرَبی: عمل و شغل مطرب؛ مطرب: کسی کہ

نواختن ساز و خواندن آواز را پیشہ خود سازد.

مغلوب: شکست خوردہ

ملتفت شدن: آگاہ شدن، متوجہ شدن

مُندرس: کهنہ، فرسودہ

نموده: نشان داده، ارائه کرده، آشکار کرده
 تیمار: غم، اندیشه، خدمت، تیمارداشتن:
 غمخواری و محافظت از کسی که بیمار باشد.
 جافی: جفاکار، ستمکار
 حُجَب: شرم و حیا
 حَلَبی: ورقه نازک فلزی، از جنس حَلَب
 خسروانی خورش: خورش و غذای شاهانه
 خودروی: خودرأی، خودسر، لجوج
 داتگ: بخش، یک ششم چیزی
 دوات: مرکب‌دان، جوهر
 زنگاری: منسوب به زنگار، سبزرنگ
 شهناز: یکی از آهنگ‌های موسیقی ایرانی،
 گوشه‌ای از دستگاه شور
 صاحب‌دل: عارف، آگاه
 ضایع: تباہ، تلف
 ضمایم: ج ضمیمه، همراه و پیوست؛ در متن
 درس، مقصود نشان‌های دولتی است.

طبیعت: خو، عادت، طبع و سرشت
 طمأنینه: آرامش، سکون و قرار
 عتاب‌کردن: خشم گرفتن بر کسی،
 سرزنش کردن
 فیاض: سرشار و فراوان، بسیار فیض‌دهنده
 کُمیت: اسب سرخ مایل به سیاه
 لَعَب: بازی، لهو و لعب: خوش‌گذرانی
 لَهو: بازی و سرگرمی، آنچه مردم را مشغول کند.
 متداول: معمول، مرسوم
 مسخرگی: لطیفه‌گویی، دلچسپی
 مُحال: دروغ، بی‌اصل، ناممکن
 مولع: شیفته، بسیار مشتاق، حریص، آزمند
 معاصی: ج معصیت، گناهان
 مَفْتول: سیم، رشته فلزی دراز و باریک
 منجلاب: محل جمع‌شدن آب‌های کثیف و
 بدبو
 مُنکر: زشت، ناپسند

لغات بی‌ساره:

تحصیل: حاصل کردن، به دست آوردن
 حقاً: به راستی، حقیقتاً
 میاسا: آسوده مباش، تلاش مکن
 نمودی: نشان دادی
 داد دادن: اجرای عدالت
 داور: قاضی
 پیدا مکن: ظاهر مساز
 فعل: کار، عمل
 مُحال: امر غیرممکن، کار بیهوده
 از جای شدن: خشم گرفتن
 خاصه: مخصوصاً، به ویژه
 نایمن: در معرض خطر
 خسرو: پادشاه، معرب آن: «کسری»
 رسا: رساننده پیام و کلام

احسنت: آفرین بر تو
 گیرا: جذاب، توجه‌برانگیز
 دسته مفتولی: دارای دسته‌های سیمی فلزی
 سرای: خانه، منزل
 برزن: محله، کوچه، کوی
 روزمره: روزانه
 لاجرم: به ناچار
 غالب: غلبه‌کننده، پیروز، چیره شده
 رهانیدن: خلاص کردن، آزاد کردن
 سنگدل: کنایه از بی‌رحم و خشن
 چرک گرفته: کثیف شده
 وقار: متانت، نشان دادن شخصیت
 درویش: عارف، صوفی، کسی که با احساس و
 عشق به خدا ایمان قلبی دارد

مقدس: پاک و بدون گناه از آلودگی
 شش دانگ: کامل
 کژطبع: بی ذوق، دارای استعداد ناشایست
 بُته: مخفف بوته
 باب دندان: کنایه از مطابق میل
 قوی پنجه: نیرومند
 فرو کوفتن: به زمین زدن
 بدگهر: بدذات، ناکس
 فی الجمله: خلاصه
 شیرهای: معتاد به مادهٔ مخدر از نوع سوختهٔ تریاک
 سردی: بی مهری، بی احساس بودن
 استماع: شنیدن
 قضا: سرنوشت
 ذبح: سر بریدن
 طرب: شادی، نشاط
 هوای نفس: تمایلات مادی و نادرست
 خصلت: خوی، عادت، اخلاق
 به مردم نمای: به مردم نشان بده
 داد: عدالت
 بُود: باشد
 تیمار: پرستاری، محافظت
 رسته: رها شده، آزاد
 کوش: کوشش کن، تلاش کن
 نهاد: سیرت، شخصیت
 به سزا: آن طور که سزاوار است
 حرمت دار: احترام را رعایت کن
 ننگ: بدنامی، زشتی
 تکلیف: وظیفهٔ تعیین شده
 مبلغی: مقداری
 منتخب: انتخاب شده
 عینک دور بیضی: عینکی که شیشه‌های آن به
 شکل بیضی باشد
 دی: دیروز

می شدم: می رفتم
 گرد برانگیختن: کنایه از جنگیدن
 صدمت: شدت
 سپر بینداخت: کنایه از تسلیم شد
 دشنه: نوعی کارد یا شمشیر کوتاه، چاقو
 حلال کردم: کنایه از: قبل از مرگ طبیعی او را
 کشتم
 هلیم: غذایی لذیذ که از گندم پوست‌کنده و
 گوشت می‌پزند. اصل این کلمه «هلام» بوده
 و «ممال» شده است. نوشتن آن به صورت
 «حلیم» نیز متداول است.
 ناشی: تازه‌کار، کم تجربه
 گُرک و پشم: رشته‌های نازک داخل دوات مرکب
 الزام: اجبار، لازم بودن
 عرض کردن: گفتن
 ناشیانه: از روی بی تجربگی
 تنگ نظر: دارای بینش کم و ناقص، مجازاً: بخیل
 مندرس: کهنه
 خشت زدن: کنایه از اشعار و سخنان بی ارزش
 گفتن
 حالت: ذوق، وجد و شور
 دم: نفس - مجازاً: سخن
 رهاورد: سوغات، هدیهٔ سفر
 شگرف: عجیب
 حسابگری: از روی دقت و محاسبه
 منجلاب: محل ناپاک و ناشایست
 مُنکر: زشت، بد، ناپسند
 خونگرم: بامحبت، بااحساس
 زهرخند: خندهٔ نشانهٔ رنج شدید
 قریحه: استعداد، ذوق
 سگالیدن: اندیشیدن، فکر کردن (سگال: بن
 مضارع)
 ناشی: تازه‌کار، کم تجربه

مستغنی (غنی، استغنا) - مولع (ولع) - تقریر (اقرار) - زنگاری (زنگار) - ملتفت (التفات) -
 صدمت (مصدوم) - مخذول (خذلان) - استرحام (رحم، رحیم) - طرب (مطرب) - مألوف
 (الفت) - ضمایم (ضمیمه) - تعلیقات (تعلیق، معلق) - فیاض (فیض) - توصیه (وصیت،
 وصی) - لهو (ملاهی) - لعب (ملعبه) - فساد (مفسد - فاسد) - معاصی (معصیت، عاصی) -
 استماع (سمع، مستمع) - ذیح (ذبیح) - مُسکر (سُکر) - قریحه (قرایح) - تحصیل (محصل) -
 حرام (محرمات) - حکمت و دانش - محال - ضایع - طاقت - حرمت و احترام - ارتجالاً -
 سبک تقریر - نصاب الصّبیان - عینک دور بیضی - ملتفت - صحبت و محاوره عادی -
 انشای ارتجالی - ضربت - دیده حریف - لاجرم - خروس غالب - مخذول و نالان -
 بسمل کردن - هلیم ساختن - وقار و طمأنینه - تصدیق نامه - قربان و صدقه - عتاب کردن -
 کیف حلبی - استعداد فیاض - عنودان بدگهر - چشم پرفروغ - چشمه ذوق و قریحه

واژه‌های مشابه

قاضی = داور

غازی = جنگجو

قوی = نیرومند

عوی = گمراه

مستقلات = امور مستقل

مستغلات = زمین‌های کشاورزی

کنج حکمت: شهبی در کاروان

درس سوم: سفر به بصره

بلاغت ساره دار:

تازی: عرب؛ زبان تازی: زبان عربی
 جَلَّ جَلَالُهُ وَ عَمَّ نَوَالُهُ: بزرگ است شکوه او و
 فراگیر است لطف او
 خورجینک: خورجین کوچک، کیسه‌ای که
 معمولاً از پشم درست می‌کنند و شامل دو
 جیب است؛ جامه‌دان
 درحال: فوراً، بی‌درنگ

ادیب: با فرهنگ، دانشمند، بسیار دان
 اهلیت: شایستگی، لیاقت
 بهایم: ج بهیمه، چارپایان، ستوران
 بیشه: جنگل کوچک، نیزار
 تسبیح: خدا را به پاکی یادکردن، سبحان‌الله گفتن
 پلاس: جامه‌ای پشمینه و سبتر که درویشان
 پوشند، نوعی گلیم کم‌بها

دَلَاک: کیسه‌کش حمام، مشت و مال دهنده	قَیْم: سرپرست، در متن، به معنی کیسه‌کش
دین: وام	حَمَام آمده است
رُقعَه: نامه	کرای: کرایه
رمه: گله	گَسِیل کردن: روانه‌کردن، فرستادن کسی به جایی
شوخ: چرک، آلودگی	مَرْمَت: اصلاح و رسیدگی
فَرَاغ: آسایش و آرامش، آسودگی	مَرَوْت: جوانمردی، مردانگی
شوریده: کسی که ظاهری آشفته دارد، عاشق و عارف	مغربی: متعلق به کشور مغرب (مراکش)
غوک: قورباغه	مُکَارِی: کسی که اسب و شتر و الاغ کرایه می‌دهد یا کرایه می‌کند
فَرَج: گشایش، رهایی	نیکومنظر: زیبارو، خوش چهره

لغات بی تاره:

عاجزی: ناتوانی	مرتبه: مقام، درجه
برهنگی: نداشتن لباس و پوشش	تن‌جامه: لباس، پوشش اندام
باشد که: به این امید که، شاید که	متواضع: فروتن، بدون غرور و خودخواهی
لُنگ: نوعی پارچه که مانند حوله می‌پوشند و از کمر به پایین است	اعرابی: عرب بیابان‌نشین
دَرَم: سکه معمولی	تبارک: با برکت و خجسته، بزرگ
دَمَکی: زمان اندکی، لحظه‌ای	تعالی: بلند مرتبه
باز شدیم: رفتیم	دهاد: فعل دعایی؛ الهی بدهد
دینار: سکه طلا	اهل: خویشاوند، وابسته خانوادگی
مَلِک: پادشاه، حاکم / مَلِک: سرزمین، کشور	إِنْعَام: نعمت دادن، بخشش شخص بزرگ به کوچک‌تر
اهل: شایسته	إِکْرَام: گرامی داشتن، بزرگ‌داشت، احترام
کرم: بخشش	کرامت: بخشندگی، ارجمندی
کرامت: احترام، تکریم	متدین: دین‌دار، با ایمان
صحبت: هم‌نشینی	دنیای: مربوط به دنیا
دست‌تنگ: فقیر، تنگ‌دست	درآمدند: داخل شدند
وسعت: گشایش مادی	مَسَلِخ: جایی در گرمابه برای لباس پوشیدن، رخت‌کن
مَرْمَت: اصلاح	شدت: سختی و رنج شدید
برنشتن: سوارشدن	
بی‌نوایی: فقر و نداری، بیچارگی	

رحمت: مرحمت و لطف

فضل: بخشش

رحیم: بخشنده و مهربان، دارای رحم و شفقت

غرض: هدف، مقصود

فاضل: صاحب فضیلت و کمال

قیاس: اندازه گرفتن، سنجیدن، مقایسه کردن

گرمابه: حمام

یارستن: توانستن

املا

عاجز (عجز، اعجاز، معجزه) - فضل (فضیلت، فاضل) - قیاس (مقایسه) - رعیت (رعایا) -
عذاب (معدّب) - گسیل کردن - قیم - متواضع (تواضع) - رقعہ - پلاس و گلیم - هیزم -
مسلخ و رخت کن - دینار مغربی - عذاب قرض و دین - انعام و اکرام - کرامت و فراغ -
عذرخواستن - فضل و رحمت - جلّ جلاله و عمّ نواله - غوک - بهایم - مروّت و
جوانمردی - تسبیح

واژه‌های مشابه

قربت = نزدیکی

عربت = شگفتی

غذا = خوراک

غزا = جنگ

قراغ = آسودگی

فراق = دوری

درس چهارم: درس آزاد (ادبیات پومی ۱)



درس پنجم: کلاس نقاشی
روان خوانی: پیرمرد چشم ما بود
لغات تازه وار:

<p>اِسْلیمی: تغییر شکل یافته کلمه اسلامی، طرح‌هایی مرکب از پیچ و خم‌های متعدد که شبیه عناصر طبیعت هستند</p> <p>بُحران: آشفتگی، وضع غیرعادی</p> <p>بُنشن: خوار و بار از قبیل نخود و لوبیا و عدس</p> <p>بیغوله: کنج، گوشه‌ای دور از مردم</p> <p>حقارت: خواری، پستی</p> <p>خَلَفِ صِدق: جانشین راستین</p> <p>رعنا: خوش قد و قامت، زیبا</p> <p>شندِرغاز: پولی اندک و ناچیز</p> <p>عیال: زن و فرزندان، زن</p> <p>فراعنه: ج فرعون، پادشاهان قدیم مصر</p> <p>کنگره: مجمعی از دانشمندان و یا سیاستمداران که درباره مسائل علمی یا سیاسی بحث کنند. (کلمه‌ای فرانسوی)</p> <p>گُرده: پشت، بالای کمر</p> <p>مرقَه: راحت و آسوده</p> <p>معاشرت: گفت و شنید، الفت داشتن، رفت و آمد</p> <p>وَالصَّافَاتِ صَفًا: سوگند به فرشتگان صف در صف (آیه ۱، سوره ۳۷)</p> <p>وقفی: منسوب به وقف، وقف: زمین یا دارایی و ملکی که برای مقصود معینی در راه خدا اختصاص دهند.</p>	<p>أخْرَه: چنبره گردن، قوس زیر گردن</p> <p>بُر خوردن: در میان قرار گرفتن</p> <p>بیرنگ: نمونه و طرحی که نقاش به صورت کم‌رنگ یا نقطه‌چین بر کاغذ می‌آورد و سپس آن را کامل رنگ‌آمیزی می‌کند، طرح اولیه</p> <p>تَسَلًا: آرامش یافتن</p> <p>خطابه: سخنرانی، خطبه خواندن، وعظ کردن</p> <p>خیل: گروه، دسته</p> <p>رندانه: زیرکانه</p> <p>طَمَئینه: آرامش و قرار</p> <p>غَارِب: میان دو کتف</p> <p>كَلَه: برآمدگی پشت پای اسب</p> <p>گرفته‌برداری: طراحی چیزی به کمک گرده یا خاکه زنگ یا زغال؛ نسخه‌برداری از روی یک تصویر یا طرح</p> <p>مُخَمَّصه: بدبختی و غم بزرگ، تنگنا، این واژه به معنی «گرفتاری» متداول شده است</p> <p>مُشَوِّش: آشفته و پریشان</p> <p>میراب: نگهبان آب، کسی که آب را به خانه‌ها و باغ‌ها تقسیم می‌کند.</p> <p>وَقَب: هر فرورفتگی اندام چون گودی چشم</p>
--	---

لغات بی‌تازه:

<p>به جلد: جلدی، بدون شوخی و خنده</p> <p>صاف: یک رنگ، بی‌ریا</p> <p>دلگشا: شادی‌بخش، مطابق میل</p> <p>روی نگاری: از روی طراحی نقاشی کردن</p> <p>شیطنت: بدجنسی</p>	<p>نمایش نیم‌رخ زندگان: نقش موجودات زنده از پهلو و نیم‌رخ</p> <p>یال: موی گردن</p> <p>مُخَمَّصه: گرفتاری، بدبختی بزرگ</p> <p>صورتگری: نقاشی</p>
---	---

<p>فراز: بالا رستن: رهاشدن، خلاص شدن برانگیختن: تحریک کردن چاپک: فرز، زرنگ لابند: ناگزیر، به ناچار، بدون شک معیشت تنگ: زندگی سخت و دشوار، فقر و نداری بیبلاق: سردسیر، متضاد «فشلاق = گرمسیر»، محل خوش آب و هوا در خارج از شهر که فصل تابستان در آن جا به سر می‌برند.</p>	<p>تلاطم: هیاهو و ناآرامی گریز: چاره، تدبیر مردد: دودل، باترددید و شک نگارین: آرایش شده، زیبا، هنرمندانه صورتک: نقاب، روپند، «ک» پسوند شباهت نگار: نقاشی، طراحی رقم می‌زد: نقاشی می‌کرد نقطه چینی: با نقطه‌ها طرح اولیه نقش را کشیدن از در ناسازی: به صورت مخالفت و ناسازگاری به کمال: به طور کامل</p>
--	---

املا

صورتک (تصویر، مصوّر، صور، صورت) - اسلیمی (اسلامی) - صدق (صداقت، صادق، صدیق) - حقیر (حقارت، محقّر، تحقیر) - خطابه (خطیب، خطبه، مخاطب) - بحران - غنیمت (اغتنام، مغتنم) - بلوغ (بالغ) - مرقّه (رفاه) - تحمّل (حمل، حامل، محموله) - معیشت (عیش، عیاش) - تسلّا (تسلیت) - تلاطم (تلاطم، لطمه) - مجسمه (تجسم، جسم) - فراغنه (فرعون) - حقارت (حقیر، تحقیر، محقّر) - قالی - رعنا - وقب - غارب - مخمسه - وقف (موقوفات) - معاشرت - بیغوله - عیال - شندرغاز - بیبلاق و فشلاق - اُخت - طمانینه (اطمینان، مطمئن)، قاطر - گرتّه - جغد - سماور - استنباط - طراحی (طرح) - شیطنه - والصفات صفّا

واژه‌های مشابه

<p>القا = یاد دادن الفا = لغو کردن</p>	<p>قدر = ارزش عذر = فریب</p>
<p>رقم = نشانه، شماره رعم = برخلاف میل کسی عمل کردن</p>	

کنج حکمت: حقه راز

درس ششم: مهر و وفا

لغات تازه وار:

عشرت: خوش گذرانی لعل: یکی از سنگ‌های گران‌قیمت که در جواهرسازی مصرف دارد. رنگ سرخ این سنگ، معروف است. نوش: شهادت و غسل، خوشگوار	حقه: جعبه، صندوق خُنک: خوشا، نیکا سودا: اندیشه، هوس، عشق خیال: آرزو، فکر، تصوّر چیزی در ذهن، هنگامی که در پیش چشم نباشد. شب‌رو: شب‌بیدار، راهزن
---	--

لغات بی تاره:

زینهار: شبه‌جمله = دور باش، آگاه باش، حذرکن ثبات: برجای مانده، پایداری ایهام: از ریشه «وهم» به معنی شک و تردید - به وهم و تردید و گمان افکندن	مهرورزان: عاشقان خُلد: بهشت، در اصل به معنی «جاودان» است دلبر: معشوق، محبوب کوی: کوچه، محله عشرت: خوش گذرانی، شادی عزم: قصد، اراده، تصمیم
---	--

املا

طلب (طالب، مطلوب، مطالبات، طلبه) - عزم (عازم، عزیمت) - صلح (مصلحت،
مصالحه) - ایهام (وهم، توهم، موهوم) - لعل - سودا - زینهار - حقه - عسرت - محض -
رحیم - اسرارالتوحید - محمدبن منور

واژه‌های مشابه

قرض = وام

غرض = هدف

قالب = شکل

غالب = چیره

مبدأ = سرآغاز

مبدع = نوآور

درس هفتم: جمال و کمال
شعر خوانی: پوی گل و ریحان‌ها
بغات ساره‌وار:

جَبَّار: مسلط، یکی از صفات خداوند تعالی است	جفا: بی‌وفایی، ستم
ریحان: هر گیاه سبز و خوشبو	صدیق: بسیار راستگو
طَرَب: شادی	عداوت: دشمنی
غنا: سرود، نغمه، آوازخوانی، دستگاه موسیقی	فُرقت: جدایی، دوری
کایدان: ج کاید، حیل‌گران	کوته‌نظری: اندک بینی، عاقبت‌اندیش نبودن
کَید: حیل و فریب	لثیمی: پستی، فرومایگی
مِحنت: اندوه، ناراحتی	مَلِک تعالی: خداوند والا مرتبه
نقض: شکستن، شکستن عهد و پیمان	وُصلت: پیوند، پیوستگی

بغات بی‌ساره:

آنهار: جمع «نهر»: جوی‌های آب روان	آهنگ: ۱- قصد، عزم، ۲- نوا، لحن، قطعه موسیقی
اخبار: جمع «خبر»: آگاهی‌ها، اطلاعات	اشجار: جمع «شجر»: درختان
طهارت: پاکیزگی	اعتبار: عبرت گرفتن، پند گرفتن
معاملت: داد و ستد	زَلت: خطا و انحراف از راه راست، لغزش، گناه
محنت: رنج	روی تافتن: روی برگرداندن، بی‌توجهی
جفا: ستم	آفت: بلا، رنج
بند: زندان، اسارت	بدایت: آغاز، مقابل «نهایت»
عز: عزت، گرامی بودن	هلاک: نابودی
نهاد: ذات، سرشت، وجود	مُلک: کشور، مجازاً «فرمانروایی»
حسن صورت: زیبایی چهره	مَلِک: پادشاه، مجازاً «خداوند»
نیکوخوا: خوش اخلاق	حسن سیرت: زیبایی اخلاق و باطن
باری: خلاصه	نیکورو: خوش چهره
عنایت: توجه داشتن، دقت داشتن	مقابله: تلافی کردن، دو چیز را با هم برابر کردن
تقدیر: خواست خداوند، سرنوشت	تدبیر: اندیشه، اندیشیدن، به پایان کاری اندیشیدن
دولت: خوشبختی، مقام	رحمان: مهربان، بخشاینده، از صفات خداوند
نجاست: پلیدی، ناپاکی	نبوت: پیامبری، پیامبر بودن
کریم: بخشنده، جوان‌مرد	آلاییدن: آلودن
مفتاح: کلید	سودایی: شیدا، شیفته، عاشق، دیوانه، مجنون
فرج: گشایش، گشایش در کار و مشکل	شاید: ۱- شایسته است ۲- احتمالاً، گویا، ممکن است
مکر: حیل، فریب	



املا

انہار (نہر) - اعتبار (عبرت) - طہارت (طاہر، مطہر، تطہیر) - نجاست (نجس) - فرقت (فراق) - وُصلت (وصل، واصل، اتّصال، متّصل) - محنت (محن، امتحان) - ہلاک (ہلاکت، مہلکہ) - عزّ (عزیز، عزّت) - طرب (مطرب) - صدّیق (صدق، صادق، صداقت) - صورت (صُور، تصوّر) - سیرت (سیر) - حبس (محبوس، حبسیہ) - لئیم (لئامت) - عداوت (عدو) - رحمان (رحم، رحیم، مرحمت) - معیار (عیار) - مسجّع (سجع، مسجوع) - مفتاح (فتوح، فتح، فاتح) - سهل (سہولت، تسہیل) - تافتن - عنایت - آفت - سودایی - ریحان (ریاحین) - حیات و زندگی - حیاط و محوطہ - زلت و خطا - ذلت و خواری - غُصّہ - قِصّہ - خواستن و طلب کردن - خاستن و بلند شدن - نقض و شکستن - نغز و نیکو - خار و تیغ - خوار و پست - حرم و اندرون سرا - ہُرم و حرارت - ہِرم و جسم مخروطی

واژه های مشابه

ایم = دردناک
علیم = دانا

عمل = کار
اصل = آرزو

علم = دانش
آلم = درد و رنج

گنج حکمت: دیوار عدل

درس ہشتم: در سایہ سار نخل ولایت

لغات سارہ دار:

هُرّاً: صدا و غوغا، آواز مہیب
تنگ مایہ: کم توان، محدود
خجستہ: مبارک، خوب و خوش
سایہ سار: جایی کہ سایہ دارد
عامل: حاکم

پای افزاز: کفش، پاپوش
خد (حدزدن): هر خطا کہ برای آن مجازاتی
مقدّر باشد.
دست مایہ: سرمایہ
صوّلت: ہیبت، قدرت، شکوہ و جلال
عمارت: بنا کردن، آباد کردن، آبادانی، ساختمان

فصل یکم: «ادبیات تعلیمی»
(درس‌های ۱ و ۲)

نبت

۱. «رژاق - فروغ - زهی - افلاک» به ترتیب معنی کدام واژه‌ها هستند؟
 - ۱ آفریننده، آسایش، خوشا، آسمان‌ها
 - ۲ روزی‌دهنده، پرتو، آفرین، آسمان‌ها
 - ۳ روزی‌رسان، روشنایی، آفرین، چرخ
 - ۴ آفریدگار، روشنایی، خوشا، آسمان
۲. معنی درست واژه‌های «زهی - ورطه - مولع - تیمار» به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟
 - ۱ آفرین، زمین پست، آزمند، غم‌خواری
 - ۲ خوشا، هلاکت، بیهوده، خدمت
 - ۳ آفرین، مهلکه، حریص، اندیشه
 - ۴ خوشا، کنج، طمّاع، محافظت
۳. معنای چند واژه مقابل آن نادرست نوشته شده است؟

زهی (آفرین) - فضل (بخشش) - کام (سقف دهان) - معرکه (جنگ) - نادره (بی‌نظیر) - یله (رها) - مولع (حریص) - برزن (کوی) - منجلاب (گرداب)

 - ۱ دو
 - ۲ سه
 - ۳ چهار
 - ۴ پنج
۴. چند تا از واژه‌های زیر نادرست معنا شده است؟

«فضل: بخشش / ورطه: اقیانوس / فروغ: پرتو / گلبن: بوته گل / معرکه: جای نبرد / نمط: روش، نوع»

 - ۱ چهار تا
 - ۲ سه تا
 - ۳ دو تا
 - ۴ یکی
۵. چه تعداد از واژه‌های زیر نادرست معنا شده است؟

«کام: دهان / معرکه: میدان جنگ / تعلل: درنگ کردن / قفا: روبه‌رو / فروغ: پرتو / نمط: روش / ورطه: مهلکه / یله: رها / زهی: آفرین / هنگامه: غوغا / مفتاح: کلیدها»

 - ۱ یک
 - ۲ دو
 - ۳ سه
 - ۴ چهار
۶. واژه‌های «زهره‌در، ورطه، بدسگال، طرب» چه معنایی دارند؟
 - ۱ ترسناک، مهلکه، بداندیش، شادی
 - ۲ ترس، زمین پست، بدخواه، شادمانی
 - ۳ ترسناک، هلاکت، بدخواه، شاد
 - ۴ ترس، بی‌فایده، بدخواه، مسرور
۷. در کدام گزینه معنای همه واژگان درست است؟
 - ۱ نادره (بی‌مانند)، خاییدن (جویدن)، رمه (فرار)
 - ۲ تازی (عرب)، زنگاری (قدیمی)، حجب (حیا)
 - ۳ نمط (نوع)، پیرایه (زیور)، شوخ (چرک)
 - ۴ تکریم (گرامی داشت)، لاجرم (بی‌گناه)، یله (رها)

۸. در کدام گزینه واژه‌های نادرست معنا شده است؟

- ۱ افلاک: آسمان‌ها / حفارت: زبونی
۲ بُن: ریشه / هوا: میل
۳ نمط: روش / مولع: درخشان
۴ زهره‌در: ترسناک / مستغنی: بی‌نیاز

۹. با توجه به بیت زیر معنای درست واژه «همسری» در کدام گزینه آمده است؟

در بُن این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟

- ۱ ازدواج
۲ برابری
۳ ارتباط
۴ همراهی

۱۰. معنی چند واژه درست است؟

«نیلوفری (لاجوردی) - همسری (برابری) - زهره‌در (کم جرئت) - خیره (بیهوده) -
ورطه (هلاکت) - کام (سقف دهان) - معرکه (میدان جنگ) - یله دادن (آزاد کردن)»

- ۱ چهار
۲ پنج
۳ شش
۴ هفت

۱۱. چند تا از واژه‌های زیر درست معنا شده است؟

«زهی: ادات تحسین / شکن: گردی صورت / پیرایه: زیور / بن: بیخ / غلغله‌زن: شور و
غوغاکنان / زهره‌در: حریص»

- ۱ یکی
۲ دو تا
۳ سه تا
۴ چهار تا

۱۲. واژه «راست» در کدام بیت واژه‌های متفاوت است؟

۱ راست گفتمی که فرج یابی اگر صبر کنی صبر نیک است کسی را که توانایی هست
۲ هزارگونه غم از چپ و راست دامن‌گیر هنوز در تک و پوی غمی دگر می‌گشت
۳ راست خواهی تو مرا شیفته می‌گردانی گرد عالم به چنین روز نه من می‌گردم
۴ اگر راست بود آن‌چه پنداشتم ز خلیق آبرویش نگه داشتم

۱۳. واژه‌های «کام - گلبن - اوان - جافی» به ترتیب در کدام گزینه درست معنا شده است؟

- ۱ سقف دهان، گلزار، جوانی، جفاکار
۲ مراد، بوته گل، وقت، جفادیده
۳ مراد، گلزار، جوانی، ستم‌دیده
۴ سقف دهان، بوته گل، هنگام، جفاکار

۱۴. معنی چند واژه در کمانک روبه‌روی آن نادرست آمده است؟

باری (خلاصه) - کام (زبان) - دوات (مرکب‌دان) - مستغنی (نیازمند) - خودرو (لجوج) -
اهلیت (کشور) - مسلخ (رخت‌کن حمام) - صاحب‌دل (آگاه)

- ۱ دو
۲ سه
۳ چهار
۴ پنج

۱۵. معنای چند واژه در مقابل آن، نادرست نوشته شده است؟

فضل (بخشش) - رزاق (خلاق) - نمط (روش) - افلاک (چرخ) - تقریر (نوشتن) -
مستغنی (بی‌نیاز) - بدسگال (خیرخواه) - یله دادن (لم دادن) - زهره (ترس)

- ۱ یک
۲ دو
۳ سه
۴ چهار

۱۶. چند واژه در داخل کمانک نادرست معنی شده است؟

افلاک (چرخ) - پیرایه (زیور) - رزاق (پروردگار) - فاضل (فزونی) - خَلْق (آفریدگار) - کام (دهان) - رُخسار (گونه) - تعلل (بهانه آوردن)

- ۱ یک
۲ دو
۳ سه
۴ چهار

۱۷. واژگان کدام گزینه همگی هم خانواده نیستند؟

- ۱ حرمت، محرم، حرام
۲ دید، بینش، بیننده
۳ غنا، مستغنی، غنی
۴ غافل، غفلت، اغفال

۱۸. معنای «راست» در کدام بیت، با معنای این واژه در بیت زیر برابر است؟

«راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل یله»

- ۱ وصف رخ چو ماهش در پرده راست ناید مطرب بزن نوایی ساقی بده شرابی
۲ شیخ شیوخ عالم است آن که تو راست نومرید آن که گرفت دست تو، خاصبک^۱ زمان بود
۳ آمد ندای بی چون نی از درون نه بیرون نی چپ نی راست نی پس نی از برابر آمد
۴ به دست راست بگیر از هوا تو این نامه نه کودکی که ندانی یمین خود ز شمال

۱۹. در کدام گزینه هر دو واژه مشخص شده در یک معنا آمده است؟

- ۱ عشق شوری در نهاد ما نهاد جان ما در بوتۀ سودا نهاد
۲ کتابی که در او داد سخن آرایسی توان داد تو حال تشنه ندانی که بر کناره جویی
۳ تو را که درد نباشد ز درد ما چه تفاوت ای نصیحت گو، به ترک گوی، گوی
۴ حال چوگان چون نمی دانی که چیست

۲۰. کدام گزینه به معنی کلمه «گلبن» نیست؟

- ۱ گلبرگ
۲ بیخ بوته گل
۳ گل سرخ
۴ بوته گل

۲۱. کدام گزینه معنای مقابل آن به صورت کامل درست معنی نشده است؟

- ۱ خیره ← فرومانده، لجوج، فرومانده
۲ کرم ← فضل، نیکویی، بخشش
۳ ورطه ← زمین پست، هلاکت، مهلک
۴ کام ← سقف دهان، مجازاً دهان، زبان

۱. نام شخصی مکار

۲۲. مفهوم واژه «پرورش» در کدام گزینه کاربرد متفاوتی دارد؟

۱. مخور طعمه جز خسروانی خورش
 ۲. بسازید چیزی که باید خورش
 ۳. امید خورش بهتر است از خورش
 ۴. خورش لوز^۱ نو ساخت چندین خورش
- ۱ که جان یابدت زآن خورش پرورش
 ۲ خورش‌های خوب از پی پرورش
 ۳ به وعده بود زیره را پرورش
 ۴ که از بوی آن یافت تن پرورش شد

۲۳. در کدام گزینه کلمات هم‌خانواده به درستی نوشته نشده است؟

۱. پرورش، پرور، پرورده
۲. خواست، خواهش، خواستگاری
۳. گشت، گردید، گردش
۴. پیرایش، پیران، پیرایه

۲۴. در کدام مجموعه، معنی تمام واژه‌ها به ترتیب درست است؟

۱. تقریر، دولت، غریب (بیان کردن، مرکب، نزدیک)
۲. بدسگال، قریحه، ارتجالاً (بداندیش، طبیعت، اندیشیدن)
۳. لاجرم، مألوف، محاوره (به ناچار، انس گرفته، گفت و گو)
۴. طرب، عنودان، برزن (شادمانی، ستیزه‌کار، کوی)

۲۵. در کدام گزینه همه معانی «نمط» دیده می‌شود؟

۱. رویش، گونه، طریقه، نوع
۲. فرش، گوناگون، طریقه، تنوع
۳. روش، گونه، طریقه، نوع
۴. نمذ، گونه، طریقه، انواع

۲۶. معنی چند واژه در کمانک مقابل آن نادرست است؟

تکیده (تکیه داده) - ادبار (خوشبختی) - حجب (شرم) - مُنْکَر (انکار کننده) - بلاغت (چیره‌زبانی) - طمأنینه (آسایش) - شهناز (گوشه‌ای از دستگاه شور) - متأثر (اثرپذیر) - پیرایه (زینت) - لاف (خودستایی)

۱. چهار
۲. پنج
۳. سه
۴. شش

۲۷. در کدام مجموعه، معنی تمام واژه‌ها به ترتیب صحیح است؟

۱. ضایع، بسزا، قرابت ← تباه، شایسته، خویشاوندی
۲. خاصه، تصدیق، تقریر ← خصوصی، تأیید کردن، بیان
۳. عتاب، فیاض، ضلالت ← خشم گرفتن، جوانمرد، سایبان
۴. استرحام، اوان، صدمت ← رحم کردن، صبح، ضربه

۲۸. کدام گزینه معنی عبارت «تعلیقات» نیست؟

۱. جمع تعلیق
۲. پیوست‌ها
۳. نشان‌های ارتشی
۴. علاقه‌ها

۲۹. توضیح مقابل کدام گزینه نادرست معنی شده است؟

۱. لِمَنْ تَقُول ← برای چه کسی می‌گویی؟

۲. زنگار ← منسوب به زنگار، سبز رنگ

۳. تیمار ← خدمت و محافظت از کسی که بیمار باشد

۴. کمیت ← اسب سیاه مایل به سرخ

۳۰. در کدام گزینه کلمات هم‌خانواده به درستی نوشته شده است؟

۱. بالغ، بلیغ، بلوغ

۲. دانش، دانه، دانا

۳. تعذیب، معذب، عذاب

۴. مبلغ، تبلیغ، مبلغ

۳۱. کدام گزینه معنی کلمه «عنود» نیست؟

۱. ستیزه‌کار

۲. دشمن

۳. بدخواه

۴. سرسخت

۳۲. در کدام گزینه همه معانی «مولع» دیده می‌شود؟

۱. با ولع، آزمندی، بسیار مشتاق، حریص

۲. شیفته، آزمند، بسیار مشتاق، حریص

۳. حریص، آزمند، بسیار مشتاق، شیفتگی

۴. حرص، آزه، اشتیاق، شیفته

۳۳. در کدام گزینه روابط معنایی بین واژه‌ها درست ذکر نشده است؟

۱. طلب رحم کردن و استرحام ← مترادف

۲. بدسگال و عنود ← تناسب

۳. متداول و غیر مرسوم ← تضاد

۴. جنگل و درخت ← تضمن



۳۴. کدام بیت نادرستی املائی دارد؟

۱. سخن چون به سر برد شاه زمین

۲. سپردش بدو گفت بردارشان

۳. فرستادگان سپهدار چنین

۴. برفتند هر دو شده خاکسار

سیه پیل را خوانند و کرد آفرین
از ایران به آن مرز بگزارشان
ز پیش جهانجوی شاه زمین
جهاندارشان رانده و کرده خوار

۳۵. در عبارت‌های زیر چند غلط املائی دیده می‌شود؟

«تا قدم به بهشت نگزاشته‌ام، از هوای نفس و شیطان غافل نباشم - تا مال هلال تمام نشده، حرام

نخورم خاست کزان ورطه، قدم در کشد - قلقله‌زن، چهره‌نما، تیزپا - دید یکی بحر خروشدای -

رفت و ز مبدع چو کمی گشت دور»

۱. دو

۲. هشت

۳. شش

۴. چهار

۳۶. کدام بیت نادرستی املائی دارد؟

- | | |
|-------------------------------------|-----------------------------------|
| ۱ طامات و شطح در ره آهنک چنگ نه | تسییح و طیلسان به می و میگسار بخش |
| ۲ ساقی چو شاه نوش کند باده صبح | گو جام زر به حافظ شب زنده دار بخش |
| ۳ صوفی گلی بچین و مرقع به خار بخش | وین زهد خشک را به می خوشگوار بخش |
| ۴ ای آن که ره به مشرب مقصود برده ای | زین بهر قطره ای به من خاکسار بخش |

۳۷. املائی چند واژه نادرست است؟

«رنگ و برازنده گی - نادره و بی نظیر - هنگامه و غوغا - سهمگین و ترسناک - بحر خروشنده - جوشنده و قلقله زن - یقین و ایمان - حقارت و پستی»

- | | |
|------|--------|
| ۱ یک | ۲ دو |
| ۳ سه | ۴ چهار |

۳۸. کدام بیت نادرستی املائی یا رسم الخطی دارد؟

- | | |
|--------------------------------------|------------------------------------|
| ۱ خاریم و طربناک تر از باد بهاریم | خاکیم و دلاویزتر از بوی عبیریم |
| ۲ از نعره مستانه ما چرخ پر آواست | جوشنده چو بهریم و خروشنده چو شیریم |
| ۳ از شوق تو بی تاب تر ز باد صبا بیم | بی روی تو خاموش تر از مرغ اسیریم |
| ۴ آن کیست که مدهوش غزل های رهی نیست؟ | جز حاسد مسکین که بر او خرده نگیریم |

۳۹. در کدام گزینه واژه ای غلط معنی شده است؟

- | |
|---|
| ۱ معرکه، شکن، گریبان: میدان نبرد، چین، یقه لباس |
| ۲ پیرایه، نیلوفری، همسری: زیور، آبی، برابری |
| ۳ پرتو، سهم، بحر: نور، ترس، دریا |
| ۴ یله، هنگامه، ورطه: رهاشده، غوغا، مهلک |

۴۰. کدام بیت نادرستی املائی دارد؟

- | | |
|--------------------------------------|-------------------------------------|
| ۱ شد عرصه ی زمین چو بساط ارم جوان | از پرتو سعادت شاه جهانستان |
| ۲ سلطان نشان عرصه اقلیم سلطنت | بالانشین مسند ایوان لامکان |
| ۳ سیمغ وهم را نبود قوت عروج | آنجا که باز همت او سازد آشیان |
| ۴ حکمش روان چو باد در اطراف بر و بهر | مهرش نهان چو روح در اعضای انس و جان |

۴۱. در کدام گزینه املائی نادرست دیده می شود؟

- | |
|---|
| ۱ بر حریف مقلوب که تسلیم اختیار کرده بود، استرحام می کرد. |
| ۲ از آنان هلیمی ساختم بس چرب و نرم. |
| ۳ خواست کز آن ورطه قدم درکشد. |
| ۴ ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است. |



۴۲. در کدام عبارت غلط املائی وجود ندارد؟

- ۱ ما را به انعام و اکرام به راه دریا گسیل کرد؛ چنانکه در کرامت و فراق به پارس رسیدیم.
- ۲ قضا را روزی به دشت رفته بودیم، به طلب هیذم؛ چون بازگشتیم، از پس بالایی درآمدم.
- ۳ از این ملاقات چند روزی نگذشت که خسرو، آن همه استعداد و قریبه را با خود به زیر خاک برد.
- ۴ رنج هیچ کس را ضایع مکن و همه کس را به سزا، حق شناس باش.

۴۳. در گروه کلمات زیر چند غلط املائی و رسم الخطی دیده می شود؟

- «هوای نفس - طریق و نمط - لیاقت و برازنده گی - فروق و روشنایی - نهاد و سرشت - خوار و مخزول - فیاض و بخشنده - طبع و قریبه - مطربی و نوازندگی - مهال و ناممکن - غرابت و خویشی - اقبال و نیکبختی - سیم و مفتول - عنود و ستیزه کار»
- | | |
|------|--------|
| ۱ دو | ۲ چهار |
| ۳ شش | ۴ هشت |

۴۴. در متن زیر چند نادرستی املائی وجود دارد؟

«عاقل همواره در اندیشه پیدا شدن» است و عاشق هر زمان پی «بی خودی» و «شیدایی». عاقلان از غرق شدن بر گریز و بر حذر، و کار و بار عاشقان، غرقه دریا شدن است. راحتی عاقلان از راحتی است و رهایی از بند ننگ عاشقان. و آن که در پی نصیحت عشاق عشق است. حاصلی جز سخره سودا شدن ندارد.»

- | | |
|------|--------|
| ۱ یک | ۲ دو |
| ۳ سه | ۴ چهار |

۴۵. در همه گزینه های زیر غلط املائی وجود دارد به جز:

- ۱ بر در شاهم گلدایی نکته ای در کار کرد
 - ۲ زین نمت بیهوده می گفت آن شبان
 - ۳ چو تویی قضای گردان به دعای مستمندان
 - ۴ دمی آب خوردن پس از بدصگال
- گفت بر هر خوان که بنشستم خدا رذاق بود
گفت: موسی باکی استت ای فلان
که ز جان ما بگردان ره آفت قضا را
به از عمر هفتاد و هشتاد سال

۴۶. در گروه کلمات زیر چند واژه با املائی نادرست آمده است؟

- «صحبت و مصاحبت - طبع و سرشت - حد و نساب - قافل و جاهل - ورطه و مهلکه - آورنده و هامل - حلال و حرام - حرم و حرمت - بیان و تفریر - ملتفت و متوجه - ادیب و فاضل - غرض و دین - امین و مأمون»
- | | |
|-------|-------|
| ۱ هشت | ۲ هفت |
| ۳ شش | ۴ پنج |

۴۷. متن زیر چند نادرستی املائی دارد؟

«یکی از خروسان، ضربتی سخت بر دیدهٔ حریف نواخت به صدمتی که «جهان تیره شد پیش آن نامدار». لاجرم سپر بیانداخت و از میدان بگریخت. لیکن خروس قالب، حرکتی کرد نه مناسب حال درویشان، بر حریف مغلوب که تسلیم اختیار کرده، مخزول و نالان استرحام می کرد، رحم نیاورد و آن چنان او را می کوفت که «پولاد کوبند آهنگران».

- ۱ سه تا
۲ یکی
۳ دو تا
۴ نادرستی املائی ندارد.

۴۸. کدام بیت نادرستی املائی دارد؟

- ۱ به نزد آن کت از عین عیان بیند نهان استی به پیش آن کت از چشم نهان جوید عیان استی
۲ یقین هرچند می جوید گمان هرچند می پوید نه محصور یقین استی نه مقلوب گمان استی
۳ به چشم حق نگر گر ژرف بیند مرد دانشور تو در هر قطره‌یی پنهان چو بحر بیکران استی
۴ به خاصات بیبوندد کلام نغز من چونان که ره گم کرده را رهبر جرس زی کاروان استی

۴۹. کدام بیت نادرستی املائی دارد؟

- ۱ در بحر مایی و منی افتاده‌ام بیار می‌تا خلاص بخشدم از مایی و منی
۲ خون پیاله خور که هلال است خون او در کار یار باش که کاریست کردنی
۳ می ده که سر به گوش من آورد چنگ و گفت خوش بگذران و بشنو از این پیر منحنی
۴ ساقی به بی‌نیازی رندان که می بده تا بشنوی ز صوت مغنی «هو الغنی»

۵۰. در گروه کلمات کدام گزینه غلط املائی است؟

- ۱ نصاب‌الصبيان، صدای رسا، احسنت و آفرین
۲ قربان صدقه، آش هلم، حالت و طرب
۳ خروس قالب، ذوق کژطیع، فیاض و بخشنده
۴ مفتول زنگاری، ضمایم و تعلیقات، خواری و مذکت

دریافت برنامه ریزی و مشاوره

از مشاوران رتبه برتر

هوش کنکوری آیدی نوین

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۴





۱. گزینه ۲
بررسی سایر گزینه‌ها:
گزینه (۱): آفریننده ← خلاق / آسایش ← فراغ
گزینه (۳): چرخ ← فلک
گزینه (۴): آفریدگار ← خالق / آسمان ← فلک
۲. گزینه ۳
پاسخ «۳» معنای واژگان: زهی: آفرین و احسنت / ورطه: زمین پست، مهلکه یا
هلاکت / مولع: حریص، آزمند و طماع / تیمار: خدمت و محافظت از کسی که
بیمار باشد، اندیشه
۳. گزینه ۱
۴. گزینه ۴
۵. گزینه ۲
۶. گزینه ۱
معرکه: میدان جنگ و جای نبرد / منجلاب: محل جمع شدن آب‌های کثیف و بدبو
ورطه: زمین پست، مهلکه، هلاکت
قفا: پشت سر / مفتاح: کلید
زهره‌در: ترسناک / ورطه: مهلکه، هلاکت، زمین پست، جای هلاکت / بدسگال:
بداندیش، بدخواه، دشمن / طرب: شادی، شادمانی
تشریح گزینه‌ها: گزینه ۱- رمه: گلّه / گزینه ۲- زنگاری: سبز رنگ /
گزینه ۴- لاجرم: ناچار
گزینه «۲» مولع: حریص، آزمند
پاسخ «۲» همسری: در این بیت، برابری
بررسی واژه‌های غلط:
زهره‌در: وحشتناک، ترسناک / یله دادن: تکیه دادن، کم دادن
دو واژه «شکن: پیچ و خم زلف» و «زهره‌در: ترسناک» نادرست و چهار واژه دیگر
درست معنی شده‌اند.
۷. گزینه ۳
۸. گزینه ۲
۹. گزینه ۲
۱۰. گزینه ۳
واژه «راست» در همه ابیات به جز بیت گزینه «۲» در معنای «درست و صحیح»
است اما در این بیت معنی «جهت راست» را دارد.
معانی نادرست: جوانی: جفادیده، ستم، دیده، گلزار
مستغنی: بی‌نیاز / اهلیت: شایستگی
۱۱. گزینه ۴
۱۲. گزینه ۲
۱۳. گزینه ۴
۱۴. گزینه ۱
۱۵. گزینه ۴
پاسخ «۴» معنی درست واژه‌های نادرست: رزاق: روزی‌رسان / تقریر: بیان، بیان
کردن / بدسگال: بداندیش، بدخواه / زهره: کیسه صفر، مجازاً جرئت و شهامت
پاسخ: گزینه «۲» رزاق: بسیار روزی‌دهنده - فاضل: فزونی یابنده
۱۶. گزینه ۲

۱۷. گزینه ۳: پاسخ: گزینه «۳» غنا به معنی موسیقی با دیگر کلمات هم خانواده نیست، بلکه غنا هم خانواده می باشد.

۱۸. گزینه ۱: معنی «راست» در صورت سؤال و گزینه «۱» «درست و کامل» است ولی در گزینه «۲» را + است در معنای «برای تو است» و در گزینه «۳ و ۴» به معنای «سمت راست» آمده است.

۱۹. گزینه ۳: پاسخ «۳»
گزینه ۱: «نهاد» اول به معنی ذات و سرشت و «نهاد» دوم، فعل است به معنی قرار داد.

گزینه ۲: «داد» اول به معنای حق و انصاف و «داد» دوم، فعل است به معنی گزارد، انجام داد.

گزینه ۳: هر دو واژه «درد» به معنای غم، غصه و مشکلات است.
گزینه ۴: «گوی» اول تویی است که در بازی چوگان مورد استفاده قرار می گیرد و «گوی» دوم فعل امر از مصدر گفتن.

گزینه «۱» صحیح است.

گزینه «۳» صحیح است. مهلکه صحیح است.

«۳» کاربرد «پرورش» در این گزینه در مورد فرآوری زیره است ولی در ادبیات دیگر مربوط به نیرو گرفتن انسان از خوردن غذا است.

گزینه «۴» صحیح است. پیران با دیگر کلمات هم خانواده نیست.

گزینه «۳» صحیح است.

تکیده (لاغر) - ادبار (بدبختی) - مُنکر (ناپسند) - طمأنینه (آرامش)

کمیت ← اسب سرخ مایل به سیاه

بلیغ در گزینه ۱، دانه در گزینه ۲ و مَبْلَغ در گزینه ۴ با دیگر گزینه ها هم خانواده نیست.

بدسگال و عنود ← ترادف

در بیت گزینه «۲» واژه «گذاردن» به معنای «گذراندن» اشتباه نوشته شده است.



۳۵. گزینہ ۳
 پاسخ: گزینہ ی «۳»
 نگذاشته‌ام ← نگذاشته‌ام هلال ← حلال
 خاست ← خواست قُلْقَلَه‌زَن ← غُلْغَلَه‌زَن
 خروشندای ← خروشنده‌ای مبدع ← مبدأ
۳۶. گزینہ ۴
 در بیت گزینہ «۴» واژه «بحر» به معنای «دریا» به اشتباه به شکل «بهر» نوشته شده است.
۳۷. گزینہ ۲
 املائی درست واژگان:
 رنگ و برازنده‌گی ← رنگ و برازندگی / جوشنده و قلقله‌زن ← جوشنده و غلغله‌زن
۳۸. گزینہ ۲
 بهر ← بحر (دریا)
۳۹. گزینہ ۴
 پاسخ: گزینہ ی «۴»، ورطه: مهلکه، جای پست
۴۰. گزینہ ۴
 بحر: دریا؛ متضاد برّ، به معنای خشکی و بیابان
۴۱. گزینہ ۱
 مقلوب در این جا نادرست است و باید مغلوب به معنی شکست‌خورده باشد.
۴۲. گزینہ ۳
 تشریح گزینہ‌ها:
 گزینہ ۱: فراق ← فَرَاغ
 گزینہ ۲: قَطَا ← قضا، هیذم ← هیزم
 گزینہ ۳: قریهه ← قریحه
۴۳. گزینہ ۳
 پاسخ «۳» املائی درست واژه‌ها: «برازندگی - فروغ - مخذول - قریحه - محال - قرابت»
۴۴. گزینہ ۱
 واژه نادرست حزر = حذر: پرهیز، دوری جستن
۴۵. گزینہ ۳
 گزینہ ۱: رزاق: روزی‌رسان
 گزینہ ۲: نمط: شیوه و روش
 گزینہ ۴: بدسگال، بداندیش و بدخواه
۴۶. گزینہ ۳
 تشریح: نساب ← نصاب / قافل ← غافل / هامل ← حامل /
 تغیر ← تقریر / فاظل ← فاضل / غرض ← قرض
۴۷. گزینہ ۱
 واژه‌های «بیانداخت: بینداخت» / «قالب: غالب» / «مخزول: مخذول» نادرستی املائی دارند.
۴۸. گزینہ ۲
 واژه نادرست: مقلوب = مغلوب: شکست‌خورده، غلبه شده
۴۹. گزینہ ۲
 «حلال» در معنای «روا، مباح و جایز» به اشتباه به شکل «هلال» نوشته شده است.
۵۰. گزینہ ۳
 خروس قالب ← خروس غالب - گزینہ ۲ هلیم و حلیم هر دو درست است.
 این کلمه دو املائی است.